

# آیا رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام درحلت عزیزان خود گریه و عزاداری می‌کردند؟

اشاره: نمونه‌های زیادی از سیره رسول خداﷺ در زمینه سوگواری و عزاداری نقل شده است، از جمله: سوگواری بر حضرت حمزه ؓ و گریستن در شهادت جعفرین ابی‌طالب ؓ، گریستن به‌هنگام درگذشت فرزندان ابراهیم، اشک ریختن در درگذشت دخترشان، گریه به‌هنگام احتضار سعدبن عبادۀ، گریه به‌هنگام زیارت قبر مادرشان آمنه و… در سیره اهل‌بیت ؓ نیز می‌توان موارد زیادی بر اقامه مجلس عزّا یافت که در مورد شهادی کربلا بسیار پررنگ است.

#### • پاسخ تفصیلی

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَا أَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾؛<sup>۱</sup>آنچه رسول آورده، بگیرید و از آنچه نهی کرده، دوری کنید و نیز می‌فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛<sup>۲</sup> به‌راستی در اقتدا به رسول خدا سرمشق و الگوی نیکویی است. همچنین رسول خداﷺ در حدیث ثقلین دستور می‌دهند که به کتاب خدا و اهل‌بیت شان ﷺ تمسک نمایند تا گمراه نشوید. بر این اساس درباره مسئله عزاداری نیز، باید به سیره رسول‌خداﷺ و اهل‌بیت طاهرینش ﷺ مراجعه کنیم تا تکلیف واقعی خود را در این مورد بدانیم. ما در بررسی تاریخ با نمونه‌های متعددی از عزاداری و سوگواری رسول‌خداﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ در سوگ عزیزانشان مواجه می‌شویم. در این مجال به موارد ذیل اشاره می‌کنیم.

**(الف) سیره رسول‌خداﷺ در زمینه سوگواری و عزاداری**

۱. عزاداری در سوگ شهادت جعفرین ابی‌طالب: زمانی که خبر شهادت جعفرین ابی‌طالب ﷺ به مدینه رسید، رسول اکرم ﷺ به خانه جعفر آمد و به همسرا و اسماء بنت عمیس تسلیت گفت. در این هنگام حضرت فاطمه ؓ با چشمان گریان وارد شد، حضرت رسول اکرم ﷺ با دیدن این صحنه فرمود: «واقعاً بر افرادی مثل جعفر باید گریست».<sup>۳</sup>
۲. گریه رسول‌اللهﷺ هنگام زیارت قبر مادرشان آمنه ؓ: ابوهریره نقل می‌کند: رسول‌خداﷺ هنگام زیارت قبر مادرشان آمنه گریستند و دیگران را نیز گریانند: «زار النبی ﷺ قبر اّمه فبکی و ابکی من حوله»<sup>۴</sup>
۳. عزاداری در سوگ شهدای احد و غمویش حضرت حمزه: جابر نقل می‌کند: زمانی که پیامبرﷺ پیکر خونین حضرت حمزه ؓ را یافت، گریست و زمانی که از مثله کردن او آگاهی یافت، با صدای بلند گریه سر داد.<sup>۵</sup> ابن‌مسعود می‌گوید: «ما رأینا رسول الله ﷺ باكياً اشّد من بکائه علی حمزة وضعه فی القبرة ثمّ وقف علی جنازه و انتحب حتّی نشقّ یقول: یا عمّ رسول الله! و اسدالله! و اسد رسول الله! ای حمزه! یا فاعل الخیرات یا حمزة! یا کاشف الکربات، یا ذاب یا مانع عن وجه رسول الله»؛<sup>۶</sup> رسول‌خداﷺ در شهادت حمزه به‌گونه‌ای با شدّت گریست که مانند آن را از آن حضرت ندیده بودیم. جنازه او را در قبله نهاد. آنگاه ایستاد و با صدای بلند گریه سر داد تا اینکه بیهوش شد و پس از آن فرمود: ای عموی رسول‌خدا! ای شیرخدا و شیر رسول‌خدا! ای حمزه، ای انجام‌دهنده کار خیر، ای حمزه، ای برطرف‌کننده سختی‌ها از پیامبرا ای کسی که دشمن را از برابر رسول خدا دور کرده، وجود او را نگهداری نمودی!

ابن‌هشام از ابن‌اسحاق چنین نقل می‌کند: «پیامبرخداﷺ از کنار خانه‌های قبیله «بنی عبدالأشهل» و «بنی ظفر» عبور می‌کرد. صدای بانوان این دو قبیله را که بر شهدای خود می‌گریستند، شنید و حالت رقت به آن حضرت دست داد و گریست و فرمود : «لکن حمزةً لا نواکی له»؛ ولی حمزه گریه‌کننده ای ندارد؛ چون این سخن پیامبر ﷺ را برای سعدبن معاذ و أشیدبن حُصَیر نقل کردند، به بانوان این دو قبیله دستور دادند، در کنار منزل پیامبر خداﷺ بر عمومی آن بزرگوار گریه و عزاداری نمایند.

## پرسش خردانگیز و پاسخ خردپذیر

حجت‌الاسلام علیرضا سبحانی

نیست. (تفسیر منیه الطالبین؛ ج ۱۸، ص ۷۰)
در این مورد پاسخ دیگری هست که یادآور می‌شویم و آن اینکه همین سؤال در مورد حضرت آدم ؑ هم مطرح است. قرآن در مواردی، خلقت آدم را از خاک می‌داند و می‌فرماید: ﴿كَمْثَلْ أَدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾؛ در آیه دیگر ریشه انسان را «کِل» می‌داند و می‌فرماید ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ﴾ و مقصود از انسان حضرت آدم است و در آیه دیگر ریشه خلقت را، گل چسبنده می‌داند و می‌فرماید: ﴿مِنْ طِینٍ لَازِبٍ﴾.<sup>۱</sup>

بنابراین، چگونه می‌توان بین این آیات، با آنچه در سوره انبیاء که می‌فرماید: ریشه هر موجود زنده‌ای آب است، جمع کرد؟

پاسخ این است که قرآن به برخی از مراحل خلقت آدم اشاره می‌کند: نه همه مراحل. یکی از همین مراحل، خاک و گل چسبنده و هکذاست؛ ولی از مراحل قبلی چیزی نمی‌گوید. نه اینکه آن را نفی می‌کند.

و به عبارت دیگر، آیات مربوط به خلقت آدم، ناظر به بیان همه مراحل خلقت او نیست؛ بلکه به مراحل

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
<b>اخلاق در حوزه</b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
<b>عرفیات طلبگی</b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
<b>آیت‌الله مجتهدی <small>رحمته</small></b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
<b>بخش دوم و پایانی</b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>

قسمت اول درس اخلاق با موضوع «عرفیات طلبگی» در شماره ۷۱۵ افق حوزه منتشر شد و متن پیش رو قسمت دوم آن می‌باشد.

• **۶. وضعیت سر و صورت:** در حرم امام رضا علیه عبور می‌کردم که دیدم، روحانی جوانی موهایش را از زیر عمامه تا وسط پیشانی بیرون ریخته است. به او گفتم: ببخشید آقا، مثل اینکه اصلاح شما دیر شده است. گفت: مدرکی هم دارید؟ یعنی اگر این کار من خلاف است، آیا برای این کار خلاف، مدرک و سند روایتی دارید؟ اگر دارید، ارائه بدهید؟ درحالی‌که خیلی از موارد هست که حرام و خلاف شرع نیست؛ ولی عرف، آن را نمی‌پسندد؛ لذا روی این اصل به او گفتم: چرا با لباس زیر به حرم نمی‌آیی؟ با وجود اینکه برای مردان فقط پوشاندن عورتین واجب است و پوشاندن بقیه بدن واجب نیست. (با وجود این، رعایت عرف را می‌کنی و کاری نمی‌کنی که مردم از تو ناراحت شوند؛ پس در طلبگی و آخوندی هم، چنین باش و رعایت عرفیات طلبگی را بکن و کاری که مراجع و علما و فق‌هانی‌کنند، تو هم نکن.)

• **۷. ساده‌زیستی:** مهم‌ترین مطلب عرفی، ساده‌زیستی است. انگشت‌ز یاد‌دست‌نکن! گران‌قیمتش را هم همین‌طور. تسبیح رنگی یا گران‌قیمت هم دست‌ت بگیر، خودکار و خودنویس خارجی و نعلین گران‌قیمت که برای طبله و روحانی سزاوار نیست، استفاده نکن. روحانی حتی‌المقدور باید زندگی خانه‌ای ساده داشته باشد.

نقل می‌کنند: آیت‌الله فشارکی رحمته یک اتاق داشتند که وسط آن را پرده کشیده بودند. یک طرف درس می‌دادند و طرف دیگر، محل زندگی ایشان بود. اگر امام خمینی رحمته وقتی که از پاریس آمدند، می‌رفتند کاخ نیاوران، شاید این‌قدر محبوب مردم نمی‌شدند و دیگر حرفشان چندان در مردم اثر نداشت. امام با آن همه عظمت، در یک خانه ساده و معمولی و یک حسینیه که دیوارهایش کاه‌کلی بود، ساکن بودند. من حدود چهل سال پیش این خانه‌ای را که اکنون ساکن هستم، خریدم؛ با اینکه می‌توانم بهترین خانه را در بهترین جای شهر تهران بخرم.

در حدیث است که نظر به چهره عالم عبادت است؛ اما نه عالمی‌که خانه آن‌چنانی دارد که نگاه کردن به خانه و وسائل خانه‌اش حسرت بر دل آدمی می‌گذارد و داخل خانه را با تزئینات کامل گچ‌بری کرده و آتین ماهواره را هم، روی پشت‌بام علم کرده و با ماشین‌گران قیمت رقت و آمد می‌کند.

یک بار به جایی رفته بودم و موقع برگشت، یک بنز و یک وانت ترمز کردند. هر دو آشنا بودند. مردم هم نگاه می‌کردند که من کدام ماشین را سوار می‌شوم. رفتم از راننده بنز عذرخواهی کردم و گفتم: اولاً این راننده وانت یک لحظه از شما زودتر ترمز کرد، ثانیاً اگر ماشین شما را سوار شوم، ممکن است، راننده وانت ناراحت شود و فکر کند، چون ماشینش وانت بود، سوار نشدم؛ لذا مرا ببخشید و تشریف ببرید! من با وانت می‌روم. یک بار با یک ژبان قراضه به دیدن یکی از علمای بزرگ تهران رفتم. به ایشان گفتم: با ماشینی آمده‌ایم که دیدنش انسان را به یاد خدا می‌اندازد. موقع برگشت، ایشان تا در منزل آمدند و ماشین را دیدند و فرمودند: این ماشین ما را به یاد کاری انداخت نه خدا.

غرض اینکه هرچه ساده‌تر باشی، بیشتر در دل مردم اثر می‌گذاری. قیافه ظاهری روحانی هم باید ساده باشد، نه اینکه عبای گران‌قیمت و کفش برق آن‌چنانی بپوشد. عینک طلایی با گران‌قیمت بزند یا کیف سامسونت در دست بگیرد و امثال اینها. خلاصه، نظر به هر عالمی‌عبادت نیست. عالمی‌که پشت فرمان ماشین آن‌چنانی می‌نشیند، زلف گذاشته، ساعت مچی بسته، شلوار اتو کرده، زیر شانه قبا، لاتی گذاشته و کیف به دست گرفته و سیگار به لب گذاشته، نظر به چنین شخصی عبادت‌نیست.

آیا چنین شخصی روحانی است؟ آیا مردم اگر چنین شخصی را ببینند، به یاد خدا می‌افتند؟ روحانی یعنی کسی که روحش را چنان پرورش داده که جسم و علائق نفسانی را از مادیات و زینت و زینورلات دنیا باز داشته و به مرحله تهذیب نفسانی رسیده؛ نه اینکه فقط به فکر جسم و زینت‌آلات ظاهری بدن باشد. چنین شخصی جسمانی است، نه روحانی؛ لذا نمی‌تواند، در افراد اثر روحانی و معنوی بگذارد. این را یقین بدان که امام زمان علیه از این زندگی‌هاو قیافه‌ها راضی نیست. اینها کسانی هستند که با وضع بسیار مرفه و زندگی تجملاتی و باقیافه آن‌چنانی خودشان، مردم را از دین دور می‌کنند؛ زیرا رفتار و گفتار آنها با اصول و اخلاق و عرفیات اسلام منطبق نیست. شما مردم اگر چنین اشخاصی را می‌شناسید، با آنها در ارتباط نباشید. این جور آخوندها اصلاً مرید حسابی هم ندارند و کسی به اینها میل نمی‌کند. اصلاً نباید به چنین نگاه کنی! باید بروی علما و بزرگان را نگاه کنی؛ مراجع تقلید، علمای ربانی و معلمین اخلاق.

اینها بعضی از عرفیات است که باید رعایت شود. بقیه را هم خودت با اینها قیاس کن؛ البته ممکن است یک کار در جایی عرف باشد و همان کار، در جای دیگر خلاف عرف باشد.

نمی‌گویم اینها حرام است؛ ولی از باب «حسناث‌الأبرار شیئات‌المُقرّین» است.

بعضی کارها، برای عوام مردم، اشکالی ندارد؛ ولی برای ما روحانیون خوب نیست. ممکن است یکی در اخلاق خیلی عالی باشد؛ ولی با وضع زندگی و با قیافه‌اش و با رعایت نکردن این عرفیات، مردم را از دین بیزار کند.

حضرت رسول اکرم صلی فرموده‌اند: «بدترین علمای امت من کسانی هستند که مردم را از ما گمراه می‌کنند و راه‌هایی را که به سوی ماست، قطع می‌کنند. مردم بر اینها درود می‌فرستند؛ درحالی‌که اینها مستحق لعنت هستند» و همچنین امام صادق علیه فرموده‌اند: «که عیسی‌بن مریم علیه فرمود: وای بر علمای بد که چگونه آتش دوزخ بر آنها ریانه کشد.» اگر این عرفیات را رعایت نکردی، پیش‌نماز نشوی؛ چراکه رعایت نکردن عرفیات به فتوای بعضی از مراجع تقلید، به عدالت ضرر می‌زند و پشت‌سر تو نمی‌شود، نماز خواند.

<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
<b>افق حوزه</b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
<b>دوشنبه ■ ۱۰ مرداد ۱۴۰۱ ■ ۳ محرم‌الحرام ۱۴۴۴ ■ ۱ آگوست ۲۰۲۲ ■ سال بیست و یکم ■ شماره ۷۱۷</b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>
<b>پرس و جو</b>	<div><div><span><span> </span> <span> </span></span></div><span></span></div>



اشاره: نمونه‌های زیادی از سیره رسول خداﷺ در زمینه سوگواری و عزاداری نقل شده است، از جمله: سوگواری بر حضرت حمزه ؓ و گریستن در شهادت جعفرین ابی‌طالب ؓ، گریستن به‌هنگام درگذشت فرزندان ابراهیم، اشک ریختن در درگذشت دخترشان، گریه به‌هنگام احتضار سعدبن عبادۀ، گریه به‌هنگام زیارت قبر مادرشان آمنه و… در سیره اهل‌بیت ؓ نیز می‌توان موارد زیادی بر اقامه مجلس عزّا یافت که در مورد شهدای کربلا بسیار پررنگ است.

#### • پی‌نوشت‌ها

- سوره حشر، آیه ۲۷
- سوره احزاب، آیه ۲۱؛
- روی آن رسول‌الله ﷺ لما أتاه نعی جعفر، دخل علی امرأته أسماء بنت عمیس، فعزها فیه و دخلت فاطمة و هی تبکی و تقول: «واغما»، فقال رسول‌الله ﷺ: «علی مثل جعفر فلتبک البواکی أسد الغابة فی معرفة الصحابة»؛ ابن‌اثیر، علی‌بن محمد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۴۳؛
- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ج ۲، ص ۶۷۱، ح ۹۷۶، باب استئذان النبی ﷺ، رتبه فی زیارة قبر اّمه؛ المعجم الکبیر، طبرانی، سلمان بن أحمد، محقق: السلف، حمدبن عبدالمجید، مکتبة ابن‌تییمیه، قاهره، بی‌تا، دوم، ج ۳، ص ۱۴۲؛
- سيرة الطلیبة، حلی، علي‌بن إبراهیم‌بن أحمد، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۷ ق، چاپ دوم، ج ۲، ص ۳۳۵؛
- أَمْرًا نِسَائُهُمْ إِنْ تَحْزَنْنَ ثُمَّ يَهْزِنَ فَيَبْكِينَ عَلٰی عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّيْرَةُ النَّبَوِيَّة، ابن‌هشام، عبدالملک‌بن هشام‌بن أيوب، تحقيق: مصطفى السقا و إبراهیم الأبياري و عبدالحفيظ الشلبي، شركة مکتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، مصر، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ق - ۱۹۵۵ م، ج ۲، ص ۹۹؛
- فَهْوَ إِلَى الْيَوْمِ إِذَا مَاتَ الْهَمَتِ مِنَ الْأَنْصَارِ بَدَأَ التَّوَسُّاءُ فَيَبْكِينَ عَلٰی حَمَزَةٍ ثُمَّ يَبْكِينَ عَلٰی مَوْتِهِمْ مَغَارِ، واقدي، محمدبن عمر، علمی، بیروت، ج ۱، ص ۳۱۷؛
- السَّيْرَةُ النَّبَوِيَّة، همان، ج ۲، ص ۱۵۱ و ۱۵۵؛
- همان، ص ۱۶۲ و ۱۶۸؛
- صحيح بخاري، بخاری، محمدبن إسماعيل، محقق: محمدزهیربن ناصرالناصر، دار طوق‌النجا، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۸۳، ح ۱۳۸۳، کتاب الجنائز، باب أنا یک لمحزونون؛
- صحيح بخاري، همان، ص ۲۹، ح ۱۲۸۵، کتاب الجنائز، باب یعذب الميت بعضی بکاء اهله، البته محققانی مثل علامه جعفرمرتضی عاملی زینب، رقیه و ام کلثوم را دخترخوانده‌های رسول‌خداﷺ و حضرت خدیجه ؓ می‌دانند؛ الصحيح من سيرة‌النبي الاعظم، ۱۴۲۶ هـ، ج ۲، ص ۱۲۵ و ج ۵ ص ۲۲۸؛
- سنن أبي‌داود، أبو‌داود سليمان‌بن الأشعث‌بن إسحاق، محقق: محمد محيي‌الدین عبدالحمید، المکتبة العصرية، صیدا بیروت، ج ۳، ص ۲۰۱، باب تقبيل الميت، ج ۳۱۶۳؛
- صحيح بخاري، همان، ج ۲، ص ۸۴، باب‌البکاء عند‌المريض، ج ۱۳۴۴؛
- مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، طوسی، محمدبن الحسن، مؤسسة فقه‌الشیعة، بیروت، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۷۷۲؛ وسائل‌الشیعة، شيخ حر عاملی، محمدبن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل‌البیت ﷺ، مؤسسه آل‌البیت ﷺ، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول، ج ۱۴، ص ۵۰۹، باب استحباب‌البکاء لقتل‌الحسين ﷺ؛
- قرب‌الإسناد، خمیري، عبد‌الله‌بن جعفر، محقق / مصحح: مؤسسه آل‌البیت ﷺ، مؤسسه آل‌البیت ﷺ، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول، ص ۳۶؛
- ثُمَّ إِنَّهُ نَهَضَ، وَ فُورِت سُرْرَتُهُ تَبْنًا وَ تَبْنٌ خِزْمَةٌ وَ أُجْلِسَ أَهْلُ بَيْتِهِ مِنْ وَرَاءِ الشَّرِّ لِيَبْكَوْا عَلٰی مُصَابِ حَزَنِهِمُ الْخُسْفَانِ..... بحار‌الأنوار، مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، دار إحياء‌التراث العربی، بیروت، ۱۴۳۱ ق، چاپ دوم، ج ۴۵، ص ۲۵۷.



چشم‌گیر آن اشاره می‌کند؛ لذا از خاک نام برده و سخنی از آب به میان نمی‌آورد.

عین همین پاسخ در مورد جنیان است. قرآن در سوره الرحمن، یک مرحله از مراحل خلقت جنیان را بیان می‌کند که شعله‌های آتش است و از مراحل قبلی که ما از آن اطلاع نداریم، گزارشی نداده است. چه‌بسا ممکن است، قبل از مرحله شعله‌های متحرک، مرحله‌ای بوده که به آب می‌رسد که ریشه جنیان بوده است و آتش از مراحل پسین است که قرآن از آن نام می‌برد.

#### • پی‌نوشت‌ها

- آل عمران/ ۵۹؛
- سجده/ ۷؛
- صافات/ ۲.